

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره بقره
 موضوع جزئی: آیه اول-«الم» حروف مقطعه- حق در مسئله
 تاریخ: ۲۹ مهر ۱۳۹۶
 مصادف با: ۱ صفر ۱۴۳۹
 جلسه: ۳

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

خلاصه جلسه گذشته

در مورد حروف مقطعه یا مقطعات اقوال و احتمالات مختلفی از نظر معنایی ذکر شده است، تا اینجا به بیست احتمال و معنا اشاره کردیم، در این بین بعضی از این احتمالات مؤیدات روایی دارد، یعنی روایاتی وارد شده است که می تواند به عنوان مستند این معانی ذکر شود، بعضی از آنها ضمن اینکه مؤید روایی ندارد دچار اشکال است اساساً و برخی هم چون دلیلی بر آن نیست صرفاً در حد یک احتمال است، شاید اکثر این معانی از این قبیل باشند. عمده این است که ما در بین این احتمالات و اقوال ببینیم حق در مسئله کدام است و کدامیک از این معانی به واقع و ثواب نزدیک تر است.

نظر علامه طباطبایی

مرحوم علامه طباطبایی، همان طور که اشاره کردیم بعد از اینکه یازده معنا را از مجمع البیان نقل می کند اشکال می کند که اکثر این معانی صرفاً در حد احتمال است و دلیل عقلی و نقلی برای آن نیست. خود ایشان یک معنایی را بیان کرده است و می گوید: با ملاحظه سوره هایی که مصدر به حروف مقطعه هستند، در می یابیم آنهایی که حروف مقطعه شان همسان است، از نظر مضامین با هم مشترک هستند، مثلاً سوره هایی که با «الم» و «الر» یا «طس» و «حم» شروع می شود، رؤس مضامین و محتوای این سوره ها با هم تشابه دارد، این تشابه بین این سوره ها و سوره های دیگر نیست، ایشان شواهدی را هم برای این ادعا نقل می کند:

شاهد اول: یکی از شواهد ایشان این است که: سوره هایی که با «حم» شروع شده است، در اینها «تنزیل الكتاب من الله» یا الفاظی که مفید این مضمون است بیان می شود. یا مثلاً سوره هایی که با «الم» و «الر» شروع می شود، اینها هم با الفاظی مثل «تلك آیات الكتاب» آغاز شده است و مفید این مضمون است بیان می شود، یا مثلاً در مورد سوره هایی که با «الم» شروع می شود، اگر با هم مقایسه شود «لا ريب فيه» در آنها آمده است، یعنی اجمالاً مرحوم علامه بین این سوره ها یک مقایسه کرده است، البته استقراء تام نکرده است، در برخی از این سور که مثلاً «الم» یا «الر» وجود دارد، آیات بعدی با هم یک شباهت هایی دارند، مثلاً یکی «لا ريب فيه» دارد، در یکی «تنزیل الكتاب من الله» دارد، یا در دیگری «تلك آیات الكتاب» دارد، لذا ایشان می گوید ما می توانیم بر اساس این شواهد حدس بزنیم که بین حروف مقطعه و مضامین سوره هایی که با این حروف شروع می شوند، یک ارتباط و پیوند خاصی وجود دارد.

شاهد دوم: یکی دیگر از شواهدی که مرحوم علامه ذکر می‌کند این است که اگر حروف مقطعه یک سوره دارای حروف مقطعه یک سوره دو سوره دیگر باشد، جامع محورهای اصلی محتوی و مضمون آن دو سوره هم می‌باشد، مثلاً سوره اعراف با «المص» شروع می‌شود، اگر این سوره را با دو سوره‌ای که با «الم» و «ص» شروع شده است مقایسه کنید مشاهده می‌کنید که این سوره جامع محتوای آن دو سوره‌ای است که «الم» و «ص» در آنها ذکر شده است، یا مثلاً سوره رعد که با «الم» شروع شده است، جامع محتوای دو سوره‌ای است که با «الم» و «الر» شروع شده است.^۱

بررسی نظر علامه طباطبایی

آیا اصل مدعای مرحوم علامه طباطبایی تمام است یا خیر؟

اشکال اول: این ادعا به نحو موجب جزئی قابل قبول است یعنی ممکن است ما در مورد بعضی از سوری که مصدر به این حروف هستند بتوانیم بعضی از این موارد را از حیث محتوا و مضمون ثابت کنیم ولی نمی‌توانیم به نحو موجب کلیه این را بپذیریم، مثلاً ایشان فرمود سوره اعراف که با «المص» شروع شده جامع محتوای سوره‌هایی است که با «الم» و «ص» شروع شده است، سوره بقره با «الم» شروع شده است، محتوای سوره بقره تقریباً طبق فهرستی که برخی از مفسرین گفته‌اند چیزی حدود ده تا دوازده محور است، همه این محورها در سوره اعراف نیست، یا مثلاً در «الم» گفته شده است که این سوره‌ای است که جامع دو سوره مصدر به «الم» و «الم» است، یعنی باید سوره‌ای که «الم» دارد محتوای سوره آل عمران و بقره را داشته باشد، در حالی که این قابل اثبات نیست.

علی‌ای حال یک اشکال اصلی که متوجه ایشان است، این است که واقعاً به نحو موجب کلیه ما نمی‌توانیم این ادعا را بپذیریم، به نحو موجب جزئی شاید قابل قبول باشد.

اشکال دوم: اشکال دوم این است که بعضی از مضامین و محتواهای این سوره‌ها در سوره‌های دیگر هم وجود دارد، مثلاً مسئله ایمان به غیب و اعتقاد به مبداء، معاد و مواردی از این قبیل در بعضی از سوره‌های دیگر قرآن دیده می‌شود که اساساً با حروف مقطعه شروع نشده‌اند، اگر این بخواهد به عنوان یک معیار ارائه شود، که این سوره‌هایی که با حروف مقطعه همسان شروع شده‌اند مضامینشان یکسان است و این تشابه در سوره‌های دیگر نیست. ما این مضامین را در سوره‌هایی که اصلاً حروف مقطعه هم ندارند می‌بینیم.

سوال:

استاد: بله، ایشان این را به عنوان شاهد ذکر کرده است، گفته‌اند سوره‌ای که مثلاً دو تا از مقطعات را با هم ضمیمه کرده، جامع آنها می‌باشد، یا مثلاً شاهد اول آنها این بود که آنهایی که دارای حروف مقطعه همسان هستند، مضامینشان مشترک است، از این دو نتیجه گرفتند به طور کلی بین سوره‌های قرآن که مصدر به این حروف هستند یک تشابه و تناسبی از حیث محتوی است، بعد می‌گویند این تشابه بین سوره‌های مذکور و سایر سوره‌ها وجود ندارد، عرض ما است که این‌گونه نیست، شما این تشابه را در بعضی از مضامین با سوره‌های دیگر هم می‌بینید در حالی که آنها اساساً مصدر به

^۱ . المیزان، ج ۱۸، ص ۸.

حروف مقطعه نیستند. پس اگر ما گفتیم برخی از سوره‌هایی که اساساً واجد این حروف نیستند، دارای ویژگی‌های مشترک سوره‌های مصدر به مقطعات هستند، این دیگر نمی‌تواند شاهد بر مدعای مرحوم علامه باشد.

لذا به نظر می‌رسد آنچه مرحوم علامه در اینجا فرموده در حد یک استحسان و احتمالی است که به نحو موجب جزئیة شاید ما بتوانیم این را بپذیریم، ولی نمی‌توانیم این را به عنوان معنای مقطعات که نسبت به سایر معانی رجحان دارد، قبول کنیم، لذا خود علامه در آخر مطلب در یک جمع بندی فرموده‌اند که بالاخره حاصل مطلب این است که اینها حروف رموزی هستند بین خدای سبحان و رسول اکرم(ص) که از ما پنهان و نهان است، و فهم ما به آن راه ندارد جز همین که بگوییم بین حروف مذکور و محتوا و مضمون سور مصدر به آن ارتباط خاصی وجود دارد، ملاحظه می‌کنید خود علامه هم می‌فرماید این رموزی است بین خدا و پیامبر(ص)، آنچه که ما می‌فهمیم فقط در همین حد است که بین سوره‌هایی که این حروف را دارد یک تشابه و نزدیکی از حیث مضمون و محتوی وجود دارد.

رجوع معنای نوزدهم به معنای بیستم

چه بسا این همان معنای بیستم باشد که در جلسه گذشته از آلوسی نقل کردیم، یکی از کسانی که به این معنا معتقد است ایشان است، معنای بیستم این بود که حروف مقطعه رمز و رازی است بین خدای سبحان و حبیب او و اساساً غرض از این حروف افهام معنا به دیگران نیست.

حال آنچه که مرحوم علامه در این مقام گفته است به نوعی تکمیل یافته نظر بیستم است، از عبارت ایشان هم معلوم است که این یک رمزی است بین خداوند و پیامبر(ص) که از دید ما مخفی مانده است، ما چیزی جز این نمی‌فهمیم، به هر حال آنچه که مرحوم علامه فرموده‌اند تاکید بر رمز بودن این حروف است و صرفاً یک احتمال و یک معنایی را در همین حد مطرح کرده‌اند که فقط یک تشابهی بین این سور وجود دارد، این هم در حقیقت معنای حروف مقطعات نیست، ایشان هم فقط به نوعی از مقارنات این سور سخن گفته است، اینکه می‌گوید بین سوره‌هایی که دارای مقطعات همسان هستند یک تشابهی از حیث محتوا وجود دارد این در واقع کأن می‌خواهد بگوید این حروف یک اشاره‌ای دارد و یک رمزی است که این سوره با آن سوره دارای تشابه است، این را نمی‌توانیم به عنوان یک معنا برای مقطعات بپذیریم، آن مقداری که ما می‌فهمیم این است که یک تشابهی بین این سور از حیث محتوی و مضمون وجود دارد. لذا این معنا به نظر ما معنای قابل پذیرشی نیست بلکه یک معنایی است که به نوعی با مقداری اضافه همان معنای بیستم است.

حق در مسئله

به نظر ما در مجموع از بین این معانی حق همان معنای بیستم است که این رمزی است بین خدا و رسول و لذا ما نمی‌توانیم این اقوال و احتمالات را بپذیریم.

اشکال

اگر بگوییم رمز است ممکن است یک اشکالی متوجه این نظر شود، و آن اینکه اگر بگوییم رمز است آیا با امر تدبر در قرآن منافات ندارد؟ «تدبروا فی القرآن» که امر به تدبر و تفکر و تأمل در معنای قرآن است، معنایش این است که قرآن قابل فهم و درک است، آیا می‌شود خداوند ما را امر کند به چیزی که امکان آن وجود نداشته باشد؟ یعنی امر کند به تدبر به قرآن ولی در قرآن لفظ و معنایی باشد که قابل درک نیست، لذا نمی‌تواند این الفاظ صرف رمز باشد، معنای صرف رمز بودن این است که ما دسترسی به معنای آن نداریم؟

پاسخ

پاسخ این اشکال روشن است:

اولاً: امر به تدبر در قرآن به نحو کلی وجود دارد، و منافاتی با این ندارد که مثلاً از شش هزار و اندی آیه، حدود بیست و نه الی سی آیه از آن حروف رمزی باشد و ما نتوانیم بفهمیم. همین مقدار که اکثریت قریب به اتفاق آیات قابل تدبر و فهم است این برای امر کافی است، برای امر به شیء نیاز نیست که همه موارد ممکن الوصول باشد، اگر غالب موارد هم ممکن الوصول باشد کافی است، و در اینجا نهایتاً این‌گونه است که ما بیست و نه یا سی آیه را نتوانیم بفهمیم و این مانع عمل به امر به تدبر در قرآن نیست.

ثانیاً: پاسخ دیگری که به این اشکال می‌شود داد این است که شما در مورد تشابهات که در قرآن وجود دارد، آیا واقعاً تشابهات با تدبر قابل فهم است؟ در مورد تشابهات درست است تلاش و کوششی برای فهم آن می‌شود، ولی اساس فهم تشابهات به این است که علم آن به اهل آن برگردانده شود، یعنی ما از اهلش علم آن را بگیریم، آن تشابهات یعنی آیاتی که حتی تأویل هم برای آن مشکل است، برخی از آیات متشابه واقعاً هرچقدر هم که انسان تدبر کند ممکن است به معنای واقعی آن دسترسی پیدا نکند، لذا به نظر می‌رسد اینکه ما حروف مقطعه را رمزی بین خدا و رسول بدانیم و این رمز را خود پیامبر و آل پیامبر می‌توانند برای ما توضیح دهند در بین این انظار بهتر است.

سوال:

استاد: عرض کردم امر به تدبر در قرآن «هذا بیان»، «هذا هدی للناس» اوصافی است که برای قرآن گفته شده است، حال در این الفاظی که خداوند برای پیامبر وحی کرده است از شش هزار و اندی که همه آنها می‌تواند هدایت داشته باشد، نور داشته باشد، انسان بتواند در آنها تدبر کند، برای انسان بیان باشد، چند آیه مبهم باشد منافاتی با بیان بودن و هادی بودن و نور بودن، قابلیت تدبر و تفکر در آن ندارد. اینکه می‌گویید چرا در قرآن آمده است، می‌گوییم: نمی‌دانیم. عمده اشکال شما این است که این با بیان بودن و کتاب هدایت بودن و امر به تدبر در قرآن سازگار نیست، که پاسخ دادیم که هیچ منافاتی ندارد و می‌تواند سازگار هم باشد، حال اگر اکثر قریب به اتفاق آیات این قابلیت را دارد، آن چند آیه هم ما نمی‌گوییم بیان و نور نیست، بیان و نور می‌باشد، منتهی برای اهلش و برای پیامبر و آل پیامبر، برای آنهايي که علم الهی نزد آنها به ودیعه گذاشته شده است، لذا واقعاً از این بیست معنا اکثر آنها چیزی بالاتر از احتمال نمی‌باشد.

روایات باب

عرض شد که روایات در مورد همه معانی وجود دارد، و فقط در مورد این معنا نمی‌باشد. یک روایت را عرض می‌کنیم که مؤید رمز بودن حروف مقطعه است.

«عن الصادق (ع): «ألم» رمز و اشاره بینه و بین حبیبه محمد (ص) أراد ان لا یطلع علیها سواهما أخرجه بحروف لیبعده عن درک الاعتبار و ظهر السر بینهما لا غیر»

این یک رمز و اشاره‌ای بین خدا و حبیبش است که اراده خداوند متعال بر این تعلق گرفته است که هیچ‌کس بر آنها اطلاع پیدا نکند، این رمز و راز با حروفی است که از درک آن دیگران عاجز هستند و این سری است که فقط بین آنها روشن است و برای بقیه مخفی است.^۱

عرض کردیم این روایت در اینباره وارد شده است ولی روایات دیگری هم وجود دارد که معانی دیگری را ذکر کرده است، مثلاً در برخی روایات اینگونه وارد شده است که حروف مقطعه مفتاح السور است، ولی خیلی از سوره‌ها هم مفتاح نیستند، یا مثلاً در بعضی روایات داریم که این حروف مقطعه اشاره به نام پیامبر دارد، مثلاً «طه» اشاره به نام پیامبر دارد، در مورد حدود هشت معنا از این معانی ما روایت داریم. اگر مراجعه کنید می‌بینید که برخی روایات حروف مقطعه را اجزای اسم اعظم الهی می‌دانند، در برخی از روایات حروف مقطعه را ناظر به اسماء الهی می‌دانند، برخی روایات گفته‌اند این ناظر به اجل امت‌ها است، برخی روایات مبین این است که این حروف ناظر به تحدی قرآن هستند و اینکه دیگران را وادار کند به ناتوانی و عجز از آوردن یک سوره یا آیه‌ای مثل این سوره و آیه؛ اینها همه وجود دارد اما آنها در حد اینکه بعضی ویژگی‌های این حروف را بیان کرده باشد قابل قبول است.

حقیقت امر به نظر ما همین است که این حروف رمز و سری است بین خدا و حبیب خود و حقیقت آن هم برای ما معلوم نیست، منافاتی هم با مفتاح بودن برای بعضی سور ندارد، اینکه در بعضی از اینها مثلاً اشاره به نام پیامبر هم شده باشد، این هم قابل توجه است که همه این روایاتی که مبین این امور است معتبر نیستند، بالاخره همان‌طور که در بررسی احکام شرعی این روایات را مورد بررسی قرار می‌دهیم و صحیح و غیر صحیح این روایات را از هم تفکیک می‌کنیم، در مورد این روایت هم همین‌گونه است، بعضی از این روایات هم از اسرائیلیات است و تصریح شده است که این روایات از روایاتی است که مجعول است و داخل در روایات ما شده است.

به هر حال از مجموع آنچه گفته شد، آنچه که به نظر ما حق می‌باشد و قابل قبول است این است که مقطعات حروفی هستند که ما حداکثر در مورد آنها می‌توانیم بگوییم رمزی است بین خدا و پیامبر (ص) و آل پیامبر (ص).

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ . بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۳۸۴.